

پرسیدم چرا نماز نمی خونید فرمودن بنده یک رکعت درست نماز خوندم و در پیشگاه حق قبول شد. دیگه نیازی ندارم...". به استحضار می‌رسانم که من به ایشان گفتم اون عارف شاید درست گفته ولی حرفش به این می‌مونه که من به اندازه کافی حد بردم از نماز دیگه نمیتونم ازش فیض ببرم وگرنه او هرچقدر در خداوند حل بشه نمیتونه در مقام یک جسم بجای خداوند فکر بکنه که تو نمازمو قبول کردی و دیگه استراحت کنم. و چه جهادی بهتر از نماز؟ و جناب استاد آن فرد در جواب گفتند که شما حرف ایشون رو با درک خودتون می‌سنجید. در واقع منظور ایشون این بوده که حد بنده در همین لحظه که اینجا نشستم با زمانی که در نماز هستم تفاوتی نداره. چون وحدت به روح جسم و جان من نفوذ کرده. عشق و عاشق و معشوق یکیست! در چنین جایگاهی فرق کعبه و بت خانه چیه؟ فرق انسان نشسته و در رکوع و در سجود و ایستاده چیه؟ هیچ تفاوتی ندارن. چون کثرتی وجود نداره. هرچه هست نمازه هرچه هست اوست هرچه هست برکت و حضور. وقتی دوییت نباشه. فرق بین جهاد و استراحت و خواب و بیداری هست؟ و من نیز نظرم را اینگونه بیان کردم که آره.. فرق هست. فرقی اینه فرد در طول روز رها میشه. یک جور عبادت و خلوت باید داشته باشه در مثالی دیگر مولانا را یاد کردند که "مولانا می‌گفت ما از اسلام مغز را برداشتیم پوست را بهر سگان (خران) بگذاشتیم به نظرتون غرور بوده؟" و بعد هم در آخر پیشنهادشون به بنده این هست که «این بخاطر درک ناقص ما از مقام وحدت. بنده پیشنهادم بهتون اینه که مکاتب دیگه ای رو هم مطالعه کنید و دنبال حقیقت در همه جا بگردین.» آخرین مثال ایشان را هم می‌آورم که گفته اند؛ نقل است که شیخ ابوسعید ابوالخیر، به دهی رسید. آنجا زاهدی بود در خودمانده و دماغی در خود پدید کرده. شیخ او را به دعوت خواند. او اجابت نکرد. گفت: «من زاهدم و سی سال است تا به روزهام و خلق دانند که چنین است.» شیخ گفت: «برو و غربالی کاه بدزد تا از خود برهی» یک دنیا تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال باید پرسید آیا ما با دستگاه فکری «اشوه» به اسلام باید رجوع بکنیم؟ یا با دستگاه خود اسلام و معرفت نفس به اسلام رجوع نماییم تا سیره پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» را ملاک قرار دهیم؟ پیامبری که تا آخر عمر در رعایت دستورات شرع مقدس، کوچک‌ترین کوتاهی نداشتند. و اتفاقاً برای حفظ آن حضور، همواره بیش از بقیه در انجام وظایف دینی تلاش می‌کردند. در این رابطه از عرفا داریم که:

محنت قرب ز بُعد افزون است

جگر از محنت قریم خون است

نیست در بعد جز امید وصال

هست در قرب همه بیم زوال

پس در مقام قربِ الهی همواره بیم زوال و جداشدن از آن مرتبه هست و لذا برای دفع هرگونه عامل غفلت به استغفار نیاز است. وقتی انسان هنوز در مقام قرب نیست می‌گوید **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** می‌رسم اما وقتی در مقام قرب وارد شد همواره نگرانی زوال آن حالت، او را به تلاش و عبادات بیشتری وارد می‌کند و لذا می‌گوید **«جگر از محنت قریم خون است»** حالا که حضرت رسول **«صلوات الله عليه وآله»** به قرب و به نبوت رسیدند هر شب نماز شب برایشان واجب است، تمام مستحبات که امامان معصوم (علیهم السلام) مقیدند انجام دهند به جهت حفظ مقام قرب است. موفق باشید